

غزل غزل‌های سلیمان

«غزل‌غزلها» مجموعه‌ای است دلنشین از اشعار عاشقانه‌ای که بشکل سرودهایی از زبان عاشق و معشوق، در وصف یکدیگر سراییده شده‌اند. این کتاب به «غزل‌های سلیمان» نیز معروف است، زیرا اعتقاد بر این است که این کتاب را سلیمان پادشاه نوشته است. یهودیان این سروده‌ها را تصویری می‌دانند از رابطه بین خدا و قوم خود، و مسیحیان آن را گویای رابطه روحانی‌ای به شمار می‌آورند که بین مسیح و کلیسایش وجود دارد.

محبوبه

¹²سرور من، سرمست از بوی خوش عطر من، بر بسترش دراز می‌کشد. ¹³محبوب من که در آغوش آرمیده، رایحه‌ای چون مُر خوشبو دارد. ¹⁴او مانند گل‌های وحشی‌ای است که در باغهای «عین جدی» می‌رویند.

محبوب

¹⁵تو چه زیبایی، ای محبوبه من! چشمانت به زیبایی و لطافت کبوتران است.

محبوبه

¹⁶ای محبوب من، تو چه جذاب و دوست داشتنی هستی! سبزه‌زارها بستر ما هستند ¹⁷و درختان سرو و صنوبر بر ما سایه می‌افکنند.

من گل سرخ «شارون» و سوسن و ادیها هستم.

محبوب

2 آری، محبوبه من در میان زنان همچون سوسنی است در میان خاها.

محبوبه

³محبوب من در میان مردان مانند درخت سیبی است در میان درختان جنگلی. در زیر سایه‌اش می‌نشینم، و میوه‌اش کام را شیرین می‌سازد. ⁴او مرا به تالار ضیافتش آورد و به همه نشان داد که چقدر مرا دوست دارد. ⁵مرا با کشمش تقویت دهد، و جانم را با سیب تازه کنید، زیرا من از عشق او بیمارم.

1 مرا با لبانت بیوس، زیرا محبت تو دلپذیرتر از شراب است. ²تو خوشبو هستی و نامت رایحه عطرهای دل‌انگیز را به خاطر می‌آورد، و دختران شیفته تو می‌شوند. ⁴ای سرورم، مرا با خود ببر تا از اینجا دور شویم. مرا به خانه خود ببر تا با هم شاد و خوش باشیم. تو دوست داشتنی هستی و محبت تو بهتر از شراب است.

⁵ای دختران اورشلیم، من سیاه اما زیبا هستم، همچون چادرهای «قیدار» و خیمه‌های سلیمان. ⁶یه من که سیاه هستم اینچنین خیره مشوید، زیرا آفتاب مرا سوزانیده است. برادرانم بر من خشمگین شده مرا فرستادند تا در زیر آفتاب سوزان از تاکستانها نگاهبانی کنم، و من نتوانستم از خود مراقبت نمایم. ⁷ای محبوب من، به من بگو امروز گلهات را کجا می‌چرانی؟ هنگام ظهر گوسفندان را کجا می‌خوابانی؟ چرا برای یافتنت، در میان گله‌های دوستانت سرگردان شوم؟

محبوب

⁸ای زیباترین زن دنیا، اگر نمی‌دانی، رد گله‌ها را بگیر و بسوی خیمه چوپانها بیا و در آنجا بزغاله‌هایت را بچران. ⁹ای محبوبه من، تو همچون مادیاتهای عربیه فرعون، زیبا هستی. ¹⁰گیسوان بافته تو رخسارت را زینت می‌بخشند و همچون جواهر، گردنت را می‌آریند. ¹¹ما برایت گوشواره‌های طلا با آویزهای نقره خواهیم ساخت.

محبوبه

چندان دور نشده بودم که محبوبم را یافتم. او را گرفتم و رها نکردم تا به خانه مادرم آوردم.⁵ ای دختران اورشلیم، شما را به غزالها و آهوهای صحرا قسم می‌دهم که مزاحم عشق ما نشوید.

⁶ این چیبست که مثل ستون دود از بیابان پیداست و بوی خوش مر و کندر و عطرهایی که تاجران می‌فروشدند به اطراف می‌افشاند؟⁷ نگاه کنید! این تخت روان سلیمان است که شصت نفر از نیرومندترین سپاهیان اسرائیل آن را همراهی می‌کنند.⁸ همه آنان شمشیر زنای ماهر و جنگاورانی کارآموده‌اند. هر یک شمشیری بر کمر بسته‌اند تا در برابر حمله‌های شبانه از پادشاه دفاع کنند.⁹ تخت روان سلیمان پادشاه از چوب لبنان ساخته شده است.¹⁰ ستونهایش از نقره و سایناتش از طلاست. پستی آن از پارچه ارغوان است که به دست دختران اورشلیم، به نشانه محبتشان دوخته شده است.

¹¹ ای دختران اورشلیم، بیرون بیاوید و سلیمان پادشاه را ببینید، او را با تاجی که مادرش در روز شاد عروسی‌اش بر سر وی نهاد، تماشا کنید.

محبوب

تو چه زیبایی، ای محبوبه من! چشمانت از پشت روبند به زیبایی و لطافت کبوتران است.⁴ گیسوان موج تو مانند گله بزها است که از کوه جلعاد سرازیر می‌شوند.² دندانهای صاف و مرتب تو به سفیدی گوسفندانی هستند که به تازگی پشمشان را چیده و آنها را شسته باشند.³ لبانت سرخ و دهانت زیباست. گونه‌هایت از پشت روبند همانند دو نیمه انار است.⁴ گردنت به گردی برج داود است و زینت گردنت مانند هزار سپر سربازانی است که دور تا دور برج را محاصره کرده‌اند.³ سینه‌هایت مثل بچه غزالهای دو قلویی هستند که در میان سوسنها می‌چرند.

⁶ پیش از آنکه روز تمام شود و سایه‌ها بگریزند، من به کوه مر و تپه کندر خواهم رفت.⁷ تو چه زیبایی، ای محبوبه من! در تو هیچ نقصی نیست.

⁸ ای عروس من، با من بیا. از بلندبهای لبنان و اما

⁶ دست چپ او زیر سر من است و دست راستش مرا در آغوش می‌کشد.⁷ ای دختران اورشلیم، شما را به غزالها و آهوهای صحرا قسم می‌دهم که مزاحم عشق ما نشوید.

⁸ گوش کنید! این محبوب من است که دوان دوان از کوه‌ها و تپه‌ها می‌آید.⁹ محبوب من همچون غزال و بچه آهو است. او پشت دیوار ما از پنجره نگاه می‌کند.

¹⁰ محبوب به من گفت: «ای محبوبه من، ای زیبای من، برخیز و بیا.¹¹ زمستان گذشته است. فصل باران تمام شده و رفته است.¹² گلها شکفته و زمان نغمه سرایی فرا رسیده است. صدای پرندگان در ولایت ما به گوش می‌رسد.¹³ برگ درختان سبز شده و هوا از رایحه تاکهای نوشکفته، عطر آگین گشته است. ای محبوبه من، ای زیبای من، برخیز و بیا.»

محبوب

¹⁴ ای کبوتر من که در شکاف صخره‌ها و پشت سنگها پنهان هستی، بگذار صدای شیرین تو را بشنوم و صورت زیبایت را ببینم.

¹⁵ روباهان کوچک را که تاکستانها را خراب می‌کنند بگیرد، چون تاکستان ما شکوفه کرده است.

محبوبه

¹⁶ محبوبم از آن من است و من از آن محبوبم. او گله خود را در میان سوسنها می‌چراند.¹⁷ ای محبوب من، پیش از آنکه روز تمام شود و سایه‌ها بگریزند، نزد من بیا؛ همچون غزال و بچه آهو بر کوه‌های «باتر»، بسوی من بشتاب.

محبوبه

شب هنگام در بستر خویش او را که جانم دوستش دارد به خواب دیدم: بدنبال او می‌گشتم، اما او را نمی‌یافتم.² رفتم و در کوچه‌ها و میدانهای شهر جستجو کردم، اما بی‌فایده بود.³ شبگردهای شهر مرا دیدند و من از آنان پرسیدم: «ایا او را که جانم دوستش دارد دیده‌اید؟»⁴ هنوز از ایشان

محبوبه من و ای دلدار من، ای کیوتر من که در تو عیبی نیست. سرم از ژاله شبنگاهی خیس شده و شبنم بر موهایم ننشسته است.»

³ ولی من لباسم را از تن درآورده‌ام، چگونه می‌توانم دوباره آن را بپوشم؟ پاهایم را شسته‌ام، چگونه می‌توانم آنها را دوباره کثیف کنم؟

⁴ محبوبم دستش را از سوراخ در داخل کرده و می‌کوشد در را باز کند. دلم برای او بشدت می‌بندد. کبر می‌خیزم تا در را به روی او بگشایم. وقتی دست بر قفل می‌نهم، انگشتانم به عطر مُر آغشته می‌گردد. ⁶ کبر را برای محبوبم باز می‌کنم، ولی او رفته است. چقدر دلم می‌خواهد باز صدایش را بشنوم! دنبالش می‌گردم، اما او را در هیچ جا نمی‌یابم. صدایش می‌کنم، ولی جوابی نمی‌شنوم. ⁷ شبگردهای شهر مرا می‌یابند و می‌زنند و مجروح می‌کنند. نگهبانان حصار ردای مرا از من می‌گیرند. ⁸ ای دختران اورشلیم، شما را قسم می‌دهم که اگر محبوب مرا یافتید به او بگویید که من از عشق او بیمارم.

دختران اورشلیم:

⁹ ای زیباییترین زنان، مگر محبوب تو چه برتری بر دیگران دارد که ما را اینچنین قسم می‌دهی؟

محبوبه

¹⁰ محبوب من سفیدرو و زیباست. او در میان ده هزار جوان همتایی ندارد. ¹¹ اسر او با موهای موج سیاه رنگش، با ارزشتر از طلای ناب است. ¹² چشمانش به لطافت کیوتری است که کنار نهرهای آب ننشسته‌اند و گویی خود را در شیر شسته‌اند. ¹³ گگونه‌هایش مانند گلزارها، معطر است. لبانش مثل سوسنهایی است که از آن عطر مر می‌چکد. ¹⁴ دستهایش همچون طلایی است که با یاقوت آراسته شده باشد. پیکرش عاج شفاف گوهر نشان است. ¹⁵ ساقهایش چون ستونهای مرمر است که در پایه‌های طلایی نشانه شده باشند. سیمای او همچون سروهای لبنان بی‌همتاست. ¹⁶ دهانش شیرین است و وجودش دوست داشتی. ای دختران اورشلیم، این است محبوب و یار من.

نه، و از فراز سنیر و حرمون، جایی که شیران و پلنگان لانه دارند، به زیر بیا. ⁹ ای محبوبه من و ای عروس من، تو با یک نگاهت دلم را ربودی و با یک حلقه گردنبنندت مرا در بند کشیدی. ¹⁰ ای محبوبه من و ای عروس من، چه گواراست محبت تو! محبت تو دلپذیرتر از شراب است و خوشبوتر از تمامی عطرها. ¹¹ از لبان تو عسل می‌چکد و در زیر زبانت شیر و عسل نهفته است. بوی لباس تو همچون رایحه دل‌انگیز درختان لبنان است.

¹² ای محبوبه من و ای عروس من، تو مانند باغی بسته، و همچون چشمه‌ای دست نیافتنی، تنها از آن من هستی. ¹³ ¹⁴ تو مثل بوستان زیبای انار هستی که در آن میوه‌های خوش طعم به ثمر می‌رسند. در تو سنبل و حنا، زعفران و نیشکر، دارچین و گیاهان معطری چون مر و عود می‌رویند.

¹⁵ تو مانند چشمه‌ساری هستی که باغها را سیراب می‌کند و همچون آب روانی هستی که از کوه‌های لبنان جاری می‌شود.

محبوبه

¹⁶ ای نسیم شمال، و ای باد جنوب، برخیزید! برخیزید و بر من که باغ محبوبم هستم بوزید تا بوی خوش من همه جا پراکنده شود. بگذارید او به باغ خود بیاید و از میوه‌های خوش طعم آن بخورد.

محبوب

5 ای محبوبه من و ای عروس من، من به باغ خود آمده‌ام! مُر و عطرها را جمع می‌کنم، عسل خود را می‌خورم و شیر و شرابم را می‌نوشم.

دختران اورشلیم:

ای دلدادگان بخورید و بنوشید و از محبت سرمست و سرشار شوید.

محبوبه

می‌خواهم، اما دلم آرام ندارد. صدای محبوبم را می‌شنوم که بر در کوبیده، می‌گوید: «باز کن ای

دختران اورشلیم:

ای زیباترین زنان، محبوب تو کجا رفته است؟ بگو تا با هم برویم و او را پیدا کنیم.

6

چرا می‌خواهید مرا تماشا کنید چنانکه گویی رقص «محنایم» را تماشا می‌کنید؟

محبوب

7 ای شاهزاده من، خرامیدن تو چه زیباست. پاهای تو همچون جواهراتی است که به دست هنرآنان ماهر تراش داده شده باشند. ² ناف تو مانند جامی است که پر از شراب گوارا باشد. کمر تو همچون خرمن گندمی است که سوسنها احاطه‌اش کرده باشند. ³ سینه‌هایت مثل بچه غزل‌های دوقلو هستند. ⁴ گردنت مثل برجی از عاج است و چشمانت مانند آب زلال برکه‌های «حشبون» نزد دروازه «بیت ربیم». بینی تو به زیبایی برج لبنان است که بر سر راه دمشق می‌باشد. ⁵ سرت مانند کوه گرمل افراشته است و گیسوانت به لطافت اطلس‌اند. حلقه‌های موهایت پادشاهان را اسیر خود می‌سازد. ⁶ تو چه زیبایی، ای محبوبه من؛ تو چه شیرین و چه دلپسندی! ⁷ مانند درخت نخل، بلند قامتی و سینه‌هایت همچون خوشه‌های خرماست. ⁸ بخود گفتم: «از این درخت نخل بالا خواهم رفت و شاخه‌هایش را خواهم گرفت.» سینه‌هایت مانند خوشه‌های انگور است و نفس تو بوی دل‌انگیز سیب می‌دهد؛ ⁹ بوسه‌هایت چون گواراترین شرابها است.

محبوبه

باشد که این شراب به محبوبم برسد و بر لبان و دهانش به ملایمت جاری شود. ¹⁰ من از آن محبوبم هستم و محبوبم مشتاق من است. ¹¹ ای محبوب من، بیا تا به دشتنا برویم؛ شب را در دهکده‌ای به سر بریم، ¹² و صبح زود برخاسته، به میان تاکستانها برویم تا ببینیم که آیا درختان انگور گل کرده و گل‌هایش شگفته‌اند؟ ببینیم درختان انار شکوفه کرده‌اند؟ در آنجا من محبت خود را به تو تقدیم خواهم کرد. ¹³ مهر گیاه‌ها رایحه خود را پخش می‌کنند و نزدیک درهای ما همه نوع میوه خوشمزه وجود دارد. من همه نوع لنتهای نو و کهنه برای تو، ای محبوب من، ذخیره کرده‌ام.

محبوبه

محبوب من به باغ خود نزد درختان معطر بلسان رفته است، تا گله‌اش را بچراند و سوسنها بچیند. ³ من از آن محبوب خود هستم و محبوبم از آن من است. او گله خود را در میان سوسنها می‌چراند.

محبوب

⁴ ای محبوبه من، تو همچون سرزمین ترصه دوست داشتی هستی. تو مانند اورشلیم، زیبا، و همچون لشکری آراسته برای جنگ، پرشکوه هستی. ⁵ نگاهت را از من برگردان، زیرا چشمانت بر من غالب آمده‌اند. گیسوان موج تو مانند گله بزهایی است که از کوه جلعاد سرازیر می‌شوند. ⁶ دندلهای صاف و مرتب تو به سفیدی گوسفندانی هستند که به تازگی شسته شده باشند. ⁷ گونه‌هایت از پشت روبند تو همانند دو نیمه انار است. ⁸ در میان شصت ملکه و هشتاد کنیز و هزاران دوشیزه، کسی را مانند کیوتر خود بی‌عیب نیافتم. او عزیز و یگانه مادرش است. دوشیزگان وقتی او را می‌بینند تحسینش می‌کنند و ملکه‌ها و کنیزان او را می‌ستایند. ¹⁰ آنها می‌پرسند: «این کیست که مثل سپیده صبح می‌درخشد و چون ماه زیبا و مثل آفتاب پاک و مانند ستارگان پرشکوه است؟»

¹¹ من به میان درختان گردو رفتم تا دره‌های سرسبز و برگهای تازه تاکها و شکوفه‌های درختان انار را تماشا کنم. ¹² اما نفهمیدم چگونه به آنجا رسیدم، زیرا اشتیاق من مرا چون کسی که بر عرابه شاهزادگان سوار است به پیش می‌راند.

دختران اورشلیم

³ برگرد، ای دختر «شولمی» برگرد. برگرد تا تو را تماشا کنیم.

محبوبه

ثروتش محبت را بچنگ آورد، جز خفت و خواری چیزی عایدش نخواهد شد.

محبوبه

ای کاش تو برادر من بودی. آنگاه هر جا تو را می‌دیدم می‌توانستم تو را ببوسم، بدون آنکه رسوا شوم. ⁸ تو را به خانه مادرم می‌آوردم تا در آنجا به من محبت را بیاموزی. در آنجا شراب خوش طعم و عصاره انار خود را به تو می‌دادم تا بنوشی. ³ دست چپ تو زیر سر من می‌بود و دست راست مرا در آغوش می‌کشیدی. ⁴ دختران اورشلیم، شما را قسم می‌دهم که مزاحم عشق ما نشوید.

دختران اورشلیم:

⁸ خواهر کوچکی داریم که سینه‌هایش هنوز بزرگ نشده‌اند. اگر کسی به خواستگاری او بیاید چه خواهیم کرد؟ ⁹ اگر او دیوار می‌بود بر او برجهای نقره می‌ساختیم و اگر در می‌بود با روکشی از چوب سرو او را می‌پوشانیدیم.

محبوبه

¹⁰ من دیوارم و سینه‌هایم برجهای آن. من دل از محبوب خود ربوده‌ام.

¹¹ سلیمان در بعل هامون تاختستانی داشت و آن را به کشاورزان اجاره داد که هر یک، هزار سکه به او بدهند. ¹² اما ای سلیمان، من تاختستان خود را به تو می‌دهم، هزار سکه آن مال توست و دویست سکه مال کسانی که از آن نگهداری می‌کنند.

محبوب

¹³ ای محبوبه من، بگذار صدایت را از باغ بشنوم، دوستانم منتظرند تا صدایت را بشنوند.

محبوبه

⁴ آنزد من بیا ای محبوب من، همچون غزال و بچه آهو بر کوه‌های عطر آگین، بسوی من بیا.

دختران اورشلیم

⁵ این کیست که بر محبوب خود تکیه کرده و از صحرا می‌آید؟

محبوب

در زیر آن درخت سیب، جایی که از مادر زاده شدی، من محبت را در دلت بیدار کردم.

محبوبه

⁶ محبت مرا در دل خود مهر کن و مرا چون حلقه طلا بر بازویت ببند تا همیشه با تو باشم. محبت مانند مرگ قدرتمند است و شعله‌اش همچون شعله‌های پر قدرت آتش با بی‌رحمی می‌سوزاند و نابود می‌کند.

⁷ آیه‌های بسیار نمی‌توانند شعله محبت را خاموش کنند و سیلابها قادر نیستند آن را فرو نشانند. هر که بکوشد با